

تحلیل روان‌شناختی آموزش‌های ایمنی موجود در ایران برای کودکان

زهرا طیبی^۱

تحقیق حاضر به بررسی تحلیلی روان‌شناختی شیوه‌های آموزش ایمنی کودکان که در کشور ایران موجود است می‌پردازد. تحقیق به این مسئله می‌پردازد که آموزش‌های عمومی برای بهبود ایمنی کودکان تا چه حد بوده است و چگونه به جامعه ارائه شده است؟ آیا آموزش‌های ایمنی موجود برای کودکان مطابق با نیازها و توانایی‌های آنها بوده است؟ بطور کلی، محتوا و نحوه ارائه شیوه‌های آموزشی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند. تحقیق به این نتیجه می‌رسد که پیشگیری از بروز حوادث از طریق آموزش عمومی و بالا بردن فرهنگ ایمنی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. مهمترین قدم آموزش عمومی این است که تعبیر مفهوم حوادث در اذهان عمومی از حدوث اتفاقی و غیرقابل اجتناب بودن آن به مفهوم جامع‌تر آن یعنی وقوع قابل پیش‌بینی و اجتناب‌پذیری تغییر داده شود. به عبارت دیگر عامه مردم بپذیرند که حوادث قابل پیشگیری‌اند و می‌توان از وقوع آن اجتناب ورزید. حوادث کودکان ممکن است در داخل خانه یا بیرون از آن (مدرسه، خیابان و تفریحگاه) رخ دهند. بنابراین، برای تهیه برنامه آموزشی، ویژگی‌های گروه مورد نظر و نوع تصادفات بایست مدنظر قرار گیرند. به‌عنوان مثال، تمهیدات ویژه‌ای برای پیشگیری از حوادث کودکان لازم است. تمهیداتی که شاید متفاوت باشد از آنچه که برای سایر گروه‌ها لازم است. لذا محتوای آموزشی باید مطابق با نیازهای گروه آسیب‌پذیر باشد تا سودمند قرار گیرند. در مجموع می‌توان گفت که در جامعه کنونی ما برنامه آموزشی جامع و با اهداف روشن و کاربردی برای افزایش ایمنی کودکان وجود ندارد. منتها برنامه‌های پراکنده و آموزش‌های جسته و گریخته‌ای وجود دارند که از طرق کتب درسی و داستانی برای کودکان و کتب آموزشی برای والدین ارائه می‌شوند. محتوای برنامه‌های آموزشی کودکان کمتر مطابق با نیازهای و توانایی‌های آنها است. در نتیجه ساخت برنامه‌های آموزشی مبتنی بر نیازها و توانایی‌های کودکان توسط متخصصین ضروری است.

حوادث کودکان

۱. عضو هیئت علمی گروه روان‌شناسی دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه فردوسی مشهد

حوادث و سوانح به عنوان یکی از مهمترین علل مرگ و میر و معلولیت های کودکان در آمارها گزارش شده است (رحیمیان ۱۳۸۳). عواقب مالی و عاطفی یک حادثه، خانواده و جامعه را تحت تاثیر قرار می دهد. پیامد اقتصادی حوادث بر هزینه های کشوری قابل محاسبه و اندازه گیری است (آیتی ۱۳۸۱). سازمان بهداشت جهانی ۲۰۰۳ هزینه های اقتصادی تصادفات را به اندازه ۱٪ تا ۱/۵٪ از تولیدات ناخالص ملی برای کشورهای در حال توسعه تخمین زده است. بطور کلی در کشورهای در حال توسعه، تصادفات ۶۵ بیلیون دلار در سال هزینه بر می دارد. لیکن آیتی (۱۳۸۱) هزینه تصادفات ترافیکی ایران در سال ۱۳۸۰ را حداقل چهار هزار میلیارد تومان برآورد کرد. این رقم بیان می کند که برابر با بیش از سه درصد از تولید ناخالص ملی کشور فقط در تصادفات ترافیکی از بین می رود. با این حال، بار روانی و اجتماعی این حوادث بر کودکان، والدین و دیگر مراقبین غیر قابل اندازه گیری است. با از دست دادن فرزند یا مراقبت از فرزند معلول، بسیاری خانواده ها دچار مشکلات مالی و روانی می شوند. همچنین تاثیر اضطرابی که کودکان و بزرگسالان هنگام رویارویی با موقعیت های پرخطر، که با یک حرکت خطا منجر به صدمه یا آسیب می گردد نمی توان سنجید.

با این حال در کشور ما مهمترین عامل مرگ و میر و معلولیت کودکان توجه محققین، سیاستگذاران و عموم مردم را چندان جلب نکرده است. بخشی ممکن است بدین دلیل باشد که حوادث به گونه ای تعریف می شوند که به جامعه این اجازه را می دهد که مشکل را نادیده بگیرند. در اذهان عمومی حوادث رویدادی تراژیک و دردناک و اتفاقی غیر منتظره است و جلوی رخدادش را نمی توان گرفت. تحقیق فرودنیا (۱۳۷۱) نشان داد که والدین نیاز به آموزش این موضوع دارند که حوادث قابل پیشگیری هستند و می توان جلوی رخداد آنها را گرفت. اغلب مفاهیمی چون "بد شانسی"، "تقدیر"، "عمر او در این دنیا همینقدر رقم خورده بود"، و "اجل دنبالش می کرد" توضیحات قابل قبولی تصور می شود که برای رخداد حوادث ارائه می شود. در نتیجه فرض می شود که حوادث را نمی توان بطور دقیقی اندازه گیری، نظارت و پیش بینی کرد. حاتمی بیان می کند که "تعبیر مفهوم تصادف در اذهان عمومی باید از حدوث اتفاقی و غیر قابل اجتناب بودن آن به مفهوم جامع تر آن یعنی وقوع قابل پیش بینی و اجتناب پذیری تغییر داده شود و زمینه فکری منطقی بر وقوع حادثه بر اثر علل و جهات قابل پیشگیری بوجود آید و بعبارت دیگر عامه مردم بپذیرند که تصادف قابل پیشگیری است و می توان از وقوع آن اجتناب ورزید" (ص. ۳۹).

تحقیق فعلی به بررسی تحلیلی روانشناختی شیوه های آموزش ایمنی کودکان که در کشور ایران موجود است می پردازد. آیا آموزش های ایمنی موجود برای کودکان مطابق با نیازها و توانائی های آنها بوده است؟ بطور کلی، محتوا و نحوه ارائه شیوه های آموزشی مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرند.

منابع آموزش های ایمنی

آموزش های رسمی و غیررسمی فعلی موجود در جامعه برای بهبود ایمنی کودکان از طریق مراجعی چون مدرسه، والدین، کتاب و تلویزیون ارائه می شوند. منابع آموزش ایمنی کودکان در کتب درسی مدرسه بسیار ناچیز است. تنها دو درس یکی "اطاعت از قانون" در کتاب اجتماعی سال سوم ابتدایی و دیگری درس "حادثه هیچ گاه خبر نمی کند" در کتاب فارسی اول دوره راهنمایی جهت آموزش ایمنی خیابانی به معرفی یکسری اصول ایمنی و علائم راهنمایی و رانندگی می پردازد. هدف اصلی این دو درس آموزش کودکان به پیروی از قوانین و قواعد است. با این حال ارگان های دیگری چون سازمان ترافیک و حمل و نقل شهری (طرح گذربان مدرسه) و نیروی انتظامی (طرح همیار پلیس) با عقد تفاهم نامه هایی در آموزش ایمنی کودکان با آموزش و پرورش همکاری می نمایند. طی این تفاهم نامه ها آموزش های ایمنی مربوط به سیستم ترافیکی به دانش آموزان دوره ابتدائی ارائه می شود. والدین به عنوان مهمترین منبع آموزش اصول ایمنی و راه های پیشگیری از حوادث برای کودکان هستند (زیانی، ۱۳۷۲)، ولی محتوای برنامه های آموزشی والدین و راهبردهایی که آنها برای حفظ امنیت کودکان در داخل و بیرون از خانه استفاده می کنند بطور علمی چندان مشخص نیست. کتاب های آموزشی برای والدین و کتاب های داستانی برای کودکان در جهت آموزش خطرات موجود در داخل و بیرون از خانه در دسترس خانواده ها قرار دارند. تلویزیون نیز با پخش پیام های آموزش ایمنی در جهت گسترش فرهنگ ایمنی تلاش می نماید. آموزش اصول ایمنی به کودکان بیشتر در برنامه های کودک و نوجوان گنجانده می شوند.

تحلیل روانشناختی آموزش های ایمنی

بطور کلی می توان محتوای برنامه های آموزشی را به دو دسته تقسیم کرد. آموزش های ایمنی که باعث افزایش دانش (دانستن اینکه خطرات چه هستند) و افزایش مهارت (چگونه می توان با خطرات مواجه شد - چگونه کودکان را از خوردن داروی نامناسب بازداریم یا چگونه به وی عبور از خیابان را آموزش دهیم) می گردند. پیش فرض چنین دسته بندی بر این اعتقاد مبتنی است که دانش و مهارت دو توانائی جدا

و مستقل از یکدیگرند. بدین ترتیب افزایش دانش بطور مستقیم باعث افزایش مهارت نمی‌گردد (رابرتز ۱۹۹۶).

همچنین، براساس نظر روانشناسان رشد آموزش باید برطبق توانائی های کودک صورت گیرد. اگر کودک به پرشش مربوطه نرسیده باشد آموزش اثری نخواهد داشت. ویگوتسکی و پیازه (نقل از برک ۱۳۸۴) معتقدند که کودکان از طریق فعالیت در محیط و تعامل با بزرگسالان و در گروه‌های اجتماعی مختلف رشد می‌یابند. بنابراین محتوای آموزش های ارائه شده از این جهت مورد تحلیل قرار می‌گیرند. تفاهم نامه های بین ارگان های مختلف و آموزش و پرورش به آموزش غیررسمی کودکان در محیطی رسمی می‌پردازد و بدین ترتیب بار آموزش ایمنی به کودکان را از دوش سازمان آموزش و پرورش تا اندازه ای بر می‌دارند. هدف از طرح گذربان مدرسه ارتقاء فرهنگ ایمنی ترافیکی توسط کودکان برای کودکان است. در این طرح از معلمین پرورشی -نیروهای بالقوه توانمند- در جهت آموزش مهارت های مربوط به عبور از خیابان به کودکان بزرگتر (کلاس پنجمی) استفاده می‌شوند. سپس کودکان آموزش دیده کودکان کوچکتر را در هنگام عبور از خیابان کمک می‌کنند. این طرح در مراحل اولیه قرار دارد و نمی‌توان آن را ارزیابی کرد. نکته مثبت این طرح استفاده از نیروهای پرورشی در مدرسه است. اما نکته ای که باید به آن توجه نمود و محتاطانه تر به اجرای طرح پرداخت این است که تا چه حد کودکان ۱۰-۱۱ ساله در این سیستم ترافیکی نابسامان قادر هستند هنگام عبور از خیابان هم مراقب جان خود و هم کودکان کوچکتر باشند.

طرح همیار پلیس کودک را به عنوان نیروی نسبتاً قدرتمند در ترویج فرهنگ ایمنی ترافیک معرفی می‌کند. در این طرح از کودکان خواسته می‌شود که رفتارهای نادرست والدین شان هنگام رانندگی اصلاح کرده، مروج رفتارهای درست ترافیکی باشند! چنین روش آموزشی که طی آن دانش از کودک به بزرگسال انتقال می‌یابد متناسب با هیچ‌الگو و نظریه رشدی نیست. همانطور که ذکر شد ویگوتسکی و پیازه دو روان‌شناس مشهور در حوزه کودکان معتقد هستند که دانش کودکان از طریق تعامل با محیط فیزیکی غنی که توسط بزرگسالان فراهم شده، تعامل مستقیم با بزرگسالان و در گروه‌های اجتماعی مختلف رشد می‌یابد.

منبع آموزش غیر رسمی والدین را می‌توان بر اساس موارد ذیل بررسی کرد. والدین از دو طریق می‌توانند در حفظ کودکان و پیشگیری از بروز سوانح نقش ایفا کنند؛ یکی از طریق نظارت و مراقبت صحیح و مبتنی بر توانائی های رشدی کودک، و دیگر از طریق آموزش مهارت های مراقبت از خود به کودکان

است. آموزش می تواند بطور کلامی و نیز از طریق الگو شدن در انجام رفتار ایمنی انجام گیرد. بنابراین آموزش های ایمنی باید هم والدین و مراقبین را بعنوان گروه هدف در نظر گیرد و هم کودکان را. یعنی والدین و مراقبین آموزش داده شوند که چگونه از کودک مراقبت کنند که دچار حادثه نگردد و چگونه به کودک خود آموزش دهند که مراقب خود باشد. مسلماً محتوا و نحوه آموزش ایمنی برای هر یک از این هدف ها متفاوت خواهد بود.

کتاب های آموزشی مانند کتاب های سرباز و فروزین اصول ایمنی و خطرات احتمالی برای کودکان را به والدین و مربیان آموزش می دهند. این کتاب ها بر نقش خانواده در زمینه پیشگیری از حوادث کودکان تاکید می کنند و برخی راه های پیشگیری در موقعیت های مختلف برای خانواده ارائه می دهند. محتوای آموزش های ایمنی که مرادی فر، سرباز و فروزین برای والدین، مراقبین، مربیان توصیه می کنند بیشتر بر رویکرد افزایش دانش مبتنی است و تا حدی اندک بر رویکرد افزایش مهارت اشاره ای دارند. مثلاً توصیه "کودکان را از به دهان بردن نوک مداد بازدارید" که بیشتر بر رویکرد افزایش دانش مبتنی است. یا توصیه "هنگام استفاده از چرخ گوشت آن را روی میز با فاصله زیاد از زمین قرار که بر رویکرد مهارت مبتنی است. تا چه حد آموزش های پیشگیری مبتنی بر افزایش دانش و مهارت در رفتار و نگرش والدین نسبت به ایمن نگه داشتن کودکان تغییر ایجاد می کند نامشخص است. والدین و مراقبین هستند که وجود مداد در دست کودک خردسال در حال دویدن را خطرناک محاسبه نمی کنند. آنها می پندارند که کودک خردسال قادر به مراقبت از خود است. شاید خیلی از والدین بدانند که خطرناک است اما نمی دانند چگونه می توانند از کودک مداد را پس بگیرند بدون اینکه کودک قشقرق بپا کند^۱.

همچنین راه های پیشگیری ارائه شده بیشتر بر شیوه های مراقبت و نظارت صحیح از کودکان مبتنی است. بعنوان مثال توصیه "اگر در موسسه ای با درهای شیشه ای هستید لحظه ای از فرزندتان غافل نشوید و دست او را رها نکنید، فروزین ص. ۱۲۵" صرفنظر از اینکه تا چه حد چنین توصیه ای قابل اجراست تاکید بر نظارت والدین را دارد. چنین توصیه ای برای کودکان ۲ تا ۳ سال شاید مناسب باشد اما برای یک مدتی گرفتن دست کودک ۴ ساله کمتر ممکن است. در چنین شرایطی باید به کودک آموزش داد که مراقب خود در مقابل در شیشه ای باشد. اگرچه والدین نسبت به هر کس دیگری نسبت به ایمنی کودکانشان نگران هستند ولی واقعیت این است که والدین دقیقاً نمی دانند که چه چیزهایی را به کودک باید آموزش

^۱ یا اگر قشقرق به پا کرد چه کنند.

دهند. در بیشتر اوقات والدین توانائی کودکان در حفظ خود بطور جدی بد داوری می کنند. درصد بالایی از والدین می پندارند که کودک خردسال قادر به مراقبت از خود است. بنابراین، بیشتر والدین نیاز به راهنمایی که تا چه حد کودکانشان قادرند از خود مراقبت کنند و چه کارهایی را می توانند انجام دهند، نیز تا چه حد باید بر کودک خود نظارت داشته باشند دارند. تحقیق فرودنیا (۱۳۷۱) نشان داد که ۶۹٪ از والدین مورد مطالعه نیاز مبرمی به آموزش ایمنی دارند.

بر اساس نظر پیاژه و ویگوتسکی یکی از بهترین شیوه های آموزش فراهم کردن شرایط سالم برای مواجه شدن با موقعیتهای مناسب واقعی یا شبیه سازی شده به منظور کسب تجربه است. مسلماً والدین بیشترین فرصت را نسبت به هر کس دیگر برای آموزش کودکانشان بخصوص به شیوه تجربی دارند اما تنها ترغیب والدین به آموزش ایمنی با این امید که بهترین نتایج را در بر خواهد داشت کافی نیست. تنها کتاب وینچی ترجمه نظری است که بر آموزش مراقبت از خود به کودکان تاکید می کند و مهارت هایی که کودک برای مراقبت از خود هنگام تنهایی در خانه ضروری است و باید توسط والدین آموزش داده شود را توضیح می دهد. والدین با الگو شدن می توانند رفتار ایمنی و نحوه برخورد با شرایط حادثه ای را به کودک خود بیاموزانند.

مسلماً چنین انتظاری مستلزم این است که والدین اولاً معتقد باشند که حوادث قابل پیشگیری اند و ثانیاً درک کنند خود یکی از مهمترین منابعی اند که می توانند در راستای پیشگیری از حوادث قدم بردارند. به منظور آموزش ایمنی به بزرگسالان باید این امر را در نظر گرفت که فهم اکثر مردم نسبت به ایمنی کودکان از متخصصین یا از خواندن و مطالعه کردن متن های تخصصی مربوطه بدست نمی آید. اکثر مردم، دانش خود از حوزه هایی که تخصصی در آن ندارند را از طریق اخبار، فیلم های مستند و دیگر رسانه ها بدست می آورند. تحقیق فرودنیا در زمینه نیازهای آموزشی والدین در مورد راه های پیشگیری از سوانح خانگی کودکان نشان داد، مهمترین منبع کسب اطلاعات والدین رادیو و تلویزیون (۸۲٪) و بعد از آن نشریات (۲۷٪) است. بنابراین بهره وری از شیوه آموزش غیر رسمی برای والدین سودمند خواهد بود. آموزش های ایمنی که بطور مستقیم کودکان را مورد هدف قرار می دهند شامل کتابهای داستانی^۱ نیز از ویژگیهای خاصی که در زیر شرح داده می شوند برخوردارند.

^۱ همچنین تک درس "اطاعت از قانون" در درس علوم اجتماعی سال سوم دبستان.

الف- محتوای آموزش های ایمنی که در کتابهای داستانی پیشنهاد داده شده اند نیز بر رویکرد افزایش دانش مبتنی است. چنین رویکردهای پیشگیری بر این فرض بنا شده اند که "افزایش دانش" ایمنی شخصی را افزایش می دهد. اگر کودکان بدانند که خطرات چه هستند و گفته شود که چگونه با خطرات مواجه شوند، مطمئناً اینگونه آموزش ها ایمنی آنها را تضمین می کند. متأسفانه یافته ها نشان می دهند که این رویکرد درست عمل نمی کند. افزایش دانش کودکان را قادر می سازد تا در مورد مسئله بحث کنند و پاسخ های صحیح ارائه دهند. اما این دانش افزوده به رفتار تعمیم نمی یابد (رابرتز ۱۹۹۶). بین "دانش" و "مهارت" تمایز وجود دارد.

بعنوان مثال، یادگیری عبور از خیابان مستلزم مهارتهایی چون تخمین مسافت وسیله نقلیه و سرعت آن است. عابر پیاده مبتدی مانند یک کارگر مبتدی از تجربه عملی بیشتر سود خواهد برد. بنابراین افزایش دانش تا جایی که آگاه کردن افراد از خطرات یا بیان کلامی اصول چگونگی از عهده برآمدن باشد، کمک کمی است به آنها برای مواجه شدن با دنیای واقعی. رضوی (۱۳۷۹) نیز اشاره می نماید که داشتن دانشی از اصول ایمنی نمی تواند برای تأمین ایمنی فردی و اجتماعی کافی باشد؛ فرهنگ ایمنی و شخصیت ایمنی گرا لازم است. او در ادامه می گوید:

"... اولاً آنچه مورد نظر است «شناخت» است نه دانستن. در ثانی شناخت محض نیز کافی نیست آنچه لازم است شناختی است که «جزء شخصیت» انسان باشد و در کانون شخصیتش نهادینه شود. خطرگریزی در موجود جاندار از منبع غریزی نشأت می یابد و در انسان باید به مرحله دانش و علم برسد سپس به مرحله شناخت و آنگاه مجدداً به عمق وجودش رسیده و مانند گزینه جزء شخصیتش گردد، و چنین شخصی در جامعه پرخطر و پر حادثه امروزی قابل اطمینان است که در میان جامعه رل رانندگی به دست گیرد و یا گروه کارگران او را در جمع شان بپذیرند. عصر، عصر توسعه صنعتی و دوران پیچیدگی امور و عصر خطرناک کسی که در این روزگار می زید باید انسان این روزگار باشد (ص. ۳۷)".

بنابراین برای موثرتر بودن آموزش های ایمنی فقط دانش کافی نیست بلکه کودکان (و هر فرد دیگری) بایست "چگونه انجام دادن" را بدانند. بهترین راه دانستن "چگونه" از طریق تجارب عملی مواجه شدن با موقعیتهای مناسب- چه واقعی یا شبیه سازی شده- است (رابرتز ۱۹۹۶). لازم به ذکر است در موقعیت ترافیک سرزدن خطا ممکن است زندگی فرد را تهدید کند، بنابراین از طریق بدل موقعیتهای واقعی زندگی می توان برای آموزش استفاده کرد. رویکرد عملی آموزش، تغییر رفتار و نه صرف افزایش دانش را اهمیت می دهد. بنابراین همه راهکارهای پیشگیری افراد را ایمن تر نمی سازد.

ب- گاهی در این کتاب های داستانی دیده می شود که مفاهیم و نکاتی را مطرح می کنند که متناسب با نیاز کودکان نیست. بعنوان مثال هدف اصلی کتاب داستانی "درس قشنگ تابلو" آموزش تابلوهای راهنمایی و رانندگی مانند سبقت مجاز است، خط پیوسته، گردش به راست و چپ که هیچ ارتباطی با نیازهای کودک ندارند را ارائه می دهد. کودک در سیستم ترافیک نقش سرنشین وسیله نقلیه و عابر پیاده را دارد. بدین ترتیب نیاز آموزشی کودک این است که بیاموزد چگونه به عنوان سرنشین یا در موقعیت عابر پیاده ایمن رفتار کند. باید یاد بگیرد که چگونه در جایگاه خودش از سیستم ترافیکی بطور ایمن استفاده کند.

پ- بسیاری از کتاب ها مفاهیمی چون بیشتر احتیاط کن، بیشتر دقت کن، مواظب باش، خطرناک است بکار می برند. سوال اساسی اینجاست که کودکان تا چه حد این مفاهیم را درک می کنند و به معنای واقعی آن پی می برند. تحقیقاتی در زمینه توانایی درک خطر کودکان و تحول آن انجام گرفته است. تحقیقات نشان می دهند که در بسیاری از موقعیتها کودکان حتی کودکان خیلی کوچک (۴ ساله) از خطرات آگاهی دارند و قادر به شناسایی خطراتی که برای والدین مهم است هستند. کودکان می دانند که زمین بازی جزء مکانهای خطرناک است. آنها همچنین می توانند راهکارهایی را برای کاهش و پیشگیری از خطر پیشنهاد دهند. تحقیق هیل، لویز و دانبار (۲۰۰۰) در رابطه با مفاهیم خطر در بین کودکان نیز چنین نتیجه گیری را تایید می کند. اما آنها یافتند که اگرچه کودکان کوچک ۴ ساله فهم ابتدائی از مفهوم خطر دارند اما این درک با افزایش سن بهتر و از نظر کیفی تغییر می کند. در این تحقیق، بعنوان مثال کودکان کوچکتر برای شناسایی خطر فقط به حضور یا عدم حضور شیئی خطرناک توجه می کردند در حالیکه کودکان بزرگتر فهمیده بودند که خطر ویژگی موقعیت است و نه ویژگی یک شیئی. چاقو شیئی خطرناکی است و قتیکه نادرست از آن استفاده گردد.

همچنین نتایج این تحقیق نشان داد موقعی که از کودکان درباره خطر سوال می شد قادر به شناسایی خطر بودند اما آنها در شرایط عادی و بدون پرسش کمتر قادر به شناسایی خطر بودند. این بدین معنی است که کودکان زیر ۱۰ سال ممکن است دچار حادثه شوند نه به این خاطر که دانش شان از خطر کم است بلکه به این دلیل که آنها در بازشناسی خطر بالقوه بطور خودبخودی ناتوانند. بنابراین والدین و مربیان ممکن است توانائی کودکان در بازشناسی موقعیت های خطر را بیش از حد برآورد کنند. اگر کودک قادر به گفتن قواعد ایمنی یا تشخیص خطر بالقوه است و یا رفتار ایمنی را توضیح دهد، وقتی از او خواسته می شود، کافی نیست. بنابراین صرف داشتن دانشی از خطرات نمی توان از کودک انتظار داشت که در شرایط

خطرناک بطور ایمنی رفتار کند. قبل از نشان دادن رفتار ایمن لازم است که موقعیت خطر بازشناسی گردد؛ چیزی که کودکان زیر ۱۰ سال در مقایسه با بزرگسالان ضعیف هستند (هیل و همکاران ۲۰۰۰). طبیعی و ففر (۲۰۰۷) نیز یافتند که درک کودکان از خطرات خیابانی در شرایطی که عامل های متعدد به همراه عامل خطر وجود دارد بطور معناداری ضعیف تر بود نسبت به شرایطی که فقط عامل خطر وجود داشت. لازم به ذکر است که موقعیت های واقعی خطرزا مانند خیابان شامل عامل خطر به همراه عامل های مزاحم متعدد دیگر است که ممکن است عملکرد کودک را تضعیف نمایند.

متأسفانه در یکی دو تا از کتابهای کودکان بطور مبالغه آمیزی به والدین اطمینان می دهند که می توانند کودک را تنها در خانه ترک کنند چون در این کتاب داستانی "سارا کوچولو عاقل شده است" و تمام اصول ایمنی که در کتاب ذکر شده است را می داند. اصولی مانند "سارا می داند که چرخ خیاطی خطرناک است و اصلاً به آن دست نمی زند". چنین آموزشی پیامدهای دهشتناکی ممکن است داشته باشد. در این زمینه رضوی (۱۳۷۹) اذعان می کند که اولین عاملی که مانع حفظ ایمنی می گردد «احساس ایمنی» است. او ادامه می دهد که "این احساس یا از عدم شناخت جهان، حیات، صنعت، محیط زیست، محیط خانه، محیط کار، انسان، ناشی می شود یا از «ندانستن قدر خود» (ص. ۳۸)". او با استناد به حدیث "کفی بالمرء جهلاً ان لا يعرف قدره: در نادانی شخص همین بس که قدر خویش را نشناسد" و حدیث دیگر "اعقل الناس محسن خائف و اجهلهم مسیئ آمن: خردمندترین مردم کسی است که کار نیکو و زیبا انجام دهد و احساس ایمنی نکند و نادان ترین مردم کسی است که کار بد انجام دهد و احساس ایمنی کند" بیان می کند که جهل ریشه احساس ایمنی ناشی از «به شخصیت نپیوستن شناخت» یا ناشی از «بها و ارزش قائل نبودن به خود» است.

پیام های آموزشی تلویزیونی در جهت کاهش حوادث به طور عمده ای حوادث ترافیکی را دربر دارد. آموزش رفتار ترافیکی ایمن به کودکان عمدتاً در برنامه های کودک و نوجوان پخش می شوند. در پیام های آموزشی تلویزیونی پنداشته می شود که نشان دادن عاقبت بد رفتار ترافیکی نادرست باعث افزایش دانش افراد و در نتیجه کاهش بروز چنین رفتارهایی می گردد. تا چه حد چنین آموزش هایی مثر ثمر بوده و رفتار ترافیکی کودکان و بزرگسالان را تغییر داده معلوم نیست. واقعیت این است که آنقدر نرخ

^۱ نهج البلاغه، خطبه ۱۶.

^۲ بحار، ج ۷۷، ص ۱۶۵.

حوادث خیابانی بالا است که تقریباً اکثر خانواده ها بطور مستقیم درگیر حادثه شدند یا حداقل از نزدیک شاهد بر پیامدهای ناگوار تصادفات خیابانی بوده اند. حتی تجربه چنین وقایع تلخی رفتار افراد را جز برای مدت کوتاهی تعویض نکرده است.

دلیل این امر می تواند بر این اصل استوار باشد که مردم معمولاً احتمال رخداد رویداد معرف و در دسترس را بیش از حد برآورد می نمایند. همچنین احتمال وقوع رویدادی که معرف و قابل دسترس نیست را کمتر از حد تخمین می زنند^۱ (تورسکی و کنمن، ۱۹۸۳). از این یافته علمی می توان برای توضیح بخشی از رفتار ایمنی بهره جست. به عنوان مثال در سیستم ترافیکی، واقعیت این است که هر فردی با شیوه نادرست رفتار ترافیکی بارها و بارها از خیابان عبور می کند و هیچ اتفاق ناگواری رخ نمی دهد. بروز رفتار نامناسب ترافیکی معرف رفتار ترافیکی مردم ایران است. میزان وقوع حادثه به دلیل رفتار نامناسب خیلی کمتر از میزان بروز رفتارهای نامناسب است و بدین ترتیب کمتر معرف رویداد ترافیکی است. از این جهت مردم وقوع تصادف به دلیل رفتار نامناسب را خیلی کمتر از حد تخمین می زنند. و اینکه در پی رفتار نامناسب ترافیکی هیچ اتفاق ناگواری رخ نمی دهد را بیش از حد برآورد می نمایند. چنان که با گفته های عامیانه ای چون "حالا مگر چه شد که با سرعت بالا رانندگی کردم" یا "هیچ اتفاقی نمی افتد اگر کودک در کوچه توپ بازی کند" مواجه می شویم. بنابراین محتوای پیام های آموزشی که مبتنی بر عواقب بد رفتار نامناسب هستند چندان منطبق بر واقعیت نیستند و در نتیجه تاثیر کمی خواهند داشت!

به علاوه، آن دسته از پیام های آموزشی تلویزیونی که به عواقب ناگوار رفتار های نامناسب می پردازند ممکن است چندان موثر واقع نشوند. به این دلیل که روزانه ما شاهد الگوهای نادرست رفتار ترافیکی هستیم و محتوای پیام های آموزشی نیز همچنان عرضه کننده الگوهای نادرست رفتار ترافیکی است و بعضی مواقع داستان چنان بیان می شود که فرد خطاکار در ذهن بیننده یک قهرمان تلقی می شود. مانند قهرمان شدن داداش سیا در اذهان عمومی کودکان.

نتیجه گیری

آموزش های رسمی و غیر رسمی یکی از موثرترین، فراگیرترین و ارزاترین شیوه های پیشگیری از حوادث و سوانح است که در نهایت ارتقاء فرهنگ ایمنی را در جامعه به دنبال خواهد داشت. آموزش

^۱ این توجیه بر اساس تحقیقات انجام شده در تعیین احتمال وقوع رویدادی است (Probability Judgment).

مهارتها و راهکارهای کاهش حوادث و آسیب بهترین نوع درمان است. کودک هر چه زودتر راجع به ایمنی و رفتارهای ایمن آموزش ببیند بهتر است. آموزش ایمنی ویژه کودکان از طریق خانواده، مدرسه، تلویزیون و کتاب می تواند ارائه گردد و هم اکنون بطور محدودی در کنار آموزش های ایمنی بزرگسالان به جامعه ارائه می شود. نگاه دقیقتر به آموزش های ارائه شده توسط منابع مختلف حاکی از آن است که موضوع حوادث خیابانی بیش از حوادث خانگی مورد توجه قرار گرفته اند و گاهی اوقات کودکان بعنوان گروه متمایز در نظر گرفته نشده اند. از منظر روانشناسی کودکان دارای ویژگیها و توانمندی هایی هستند که متفاوت از گروه های سنی دیگر است. بنابراین بررسی راهکارها براساس نیازها و توانمندیهای کودکان الزامی بنظر می آید.

خانواده در گسترش آموزش ایمنی نقش به سزایی را می تواند ایفا کند. اولاً کودک ابتدا در محیط خانواده اجتماعی می شود. ثانياً والدین از فرصت های بیشتری برخوردارند تا به کودکان آموزش ایمنی در سطح افزایش مهارت ارائه دهند. والدین از دو طریق می توانند در حفظ سلامت و امنیت کودکان ایفای نقش کنند. والدین با نشان دادن رفتار متناسب در زمینه رعایت اصول ایمنی و حفظ نظم اجتماعی برای کودک الگو می شوند. کودکان با تکرار آن رفتارها می آموزند که در موقعیت های خطر چگونه عمل کنند. دوم از طریق نظارت و مراقبت متناسب با نیازها و توانایی های کودکان است. آگاهی کم والدین از توانایی های رشدی کودک، باورهای نادرست نسبت به توانایی های کودک در مراقبت از خود عامل مهم در بروز حوادث کودکان است. بنابراین بیشترین کاری که برای پیشگیری از حوادث می توان کرد این است که اطمینان حاصل کنیم که والدین و کودکان به اندازه کافی آموزش ببینند تا بتوانند خطرات را بازشناسی کنند.

نقش رسانه های همگانی در آموزش فرهنگی و اجتماعی ایمنی از اهمیت ویژه ای برخوردار است. در این تحقیق نقش کتاب های داستانی و تلویزیون مورد بررسی قرار گرفت. در مجموع می توان گفت که در جامعه کنونی ما برنامه آموزشی جامع و با اهداف روشن و کاربردی برای افزایش ایمنی کودکان وجود ندارد. منتها برنامه های پراکنده و آموزش های جسته و گریخته ای وجود دارند که از طرق کتب درسی و داستانی و آموزشی و تلویزیونی برای کودکان و والدین ارائه می شوند. محتوای برنامه های آموزشی بیشتر مبتنی بر افزایش آگاهی کودکان و مراقبین از خطرات است. برنامه های آموزشی را باید تدارک دید که علاوه بر آموزش و افزایش دانش از خطرات به کودکان مهارت های مواجه شدن با خطرات نیز آموزش دهد. مهارت هایی چون هنگام عبور از خیابان محل ایمن را شناسایی کند، در لب خیابان توقف کند، ببیند

و دیده شود، به عامل های مزاحم توجه نکند. با تمام این احوال باید از کودکان در حد توانائی هایشان انتظار داشت. کودکان زیر ۱۰ سال درک متفاوتی از خطر دارند و قدرت درک شان در شرایط پیچیده ضعیف می گردد.

بنابراین محتوای برخی برنامه های آموزشی کودکان کمتر مطابق با نیازها و توانائی های آنها هستند. تلاش در جهت ارتقاء فرهنگ و دانش ایمنی از سوی کودکان برای جامعه بزرگسالان مطابق با هیچ الگوی رشدی نیستند. در نتیجه نمی توان از کودکان انتظار داشت که بزرگسالان را آموزش دهند و یادآور اصول ایمنی برای آنها باشند. بنابراین والدین، مربیان و طراحان برنامه های آموزشی باید هم توانائی ها و ناتوانی های کودکان را در نظر گیرند. در نهایت اینکه ساخت برنامه های آموزشی مبتنی بر نیازها و توانائی های کودکان توسط متخصصین ضروری است.

منابع:

- آیتی، اسماعیل (۱۳۸۱). هزینه تصادفات ترافیکی ایران، دانشگاه فردوسی مشهد.
- برک، لورا (۱۳۸۴). روان شناسی رشد، (ازلحاق تا کودکی)، جلد اول، ترجمه سید محمدی، انتشارات ارسباران.
- حاتمی، علی (۱۳۷۱). تصادفات، علل و عوامل، در مجموعه مقالات ارائه شده در اولین سمینار بررسی تصادفات ترافیکی و علل آن، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- رحیمیان، فرید (۱۳۸۳). بررسی اپیدمیولوژیک سیمای مرگ و میر در شهرستان همدان از مهرماه ۱۳۸۰ الی مهرماه ۱۳۸۲. پایان نامه. دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی همدان، دانشکده پزشکی.
- رضوی، مرتضی (۱۳۷۹). دانش ایمنی در اسلام، مرکز تحقیقات و تعلیمات حفاظت و بهداشت کار، تهران.
- زیانی، فروزان (۱۳۷۲). بررسی نیازهای آموزشی کودکان دبستانهای دولتی شهر تهران، در رابطه با پیشگیری از حوادث، بهار ۱۳۷۲. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات درمانی و بهداشتی ایران، دانشکده پرستاری و مامائی.
- سرباز، زهرا (۱۳۷۹). مهارت مدیریت خانواده، جلد اول، توانائی (اخلاق-آموزش و پرورش-بهداشت-پیشگیری حوادث-ایمنی-اقتصاد) در خانواده، انتشارات کاتبان، مشهد.



فرو دنیا، فاطمه (۱۳۷۱). بررسی نیازهای آموزشی مادران در مورد پیشگیری از حوادث خانگی در کودکان ۱-۵ سال شهر کرمان. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علوم پزشکی تهران، دانشکده پرستاری و مامائی.

فروزین، طهمورث (۱۳۷۳) راهنمای خانواده: یکصد و بیست خطر در کمین فرزند شما، انتشارات انجمن اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی ایران، تهران.

Roberts, H. (1996). Child Accidents at Home, School and Play, In: Gillham, B. and Thomson, J. A. (Eds.). Child Safety: Problem and Prevention From Preschool to Adolescence, Routledge. London.

Hill, R., Lewis, V. and Dunbar, G. (2000). Young Children's Concepts of Danger, British Journal of Developmental Psychology, 18, 103- 119.

Tabibi, Z. & Pfeffer, K. (2007). Finding a Safe Place to Cross the Road: The Effect of Distractors and the Role of Attention in Children's Identification of Safe and Dangerous Road-Crossing Sites, Infant and Child Development, Vol. 16, Issue 2, pp. 193-206.

Tversky, A., Kahneman, D. (1983). Extensional Versus Intuitive Reasoning: The Conjunction Fallacy in Probability Judgment, Psychological Review, vol. 90, No. 4, pp. 293 - 315.

World health organisation (2003). World Health Report: Shaping the Future.